

پیدایش جمعیت معترض: از جنبش‌های شهری تا جنبش‌های فراگیر*

تقی آزادارمکی^۱، حمیدرضا جلائی‌پور^۲، علی حاجلی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۲۶

چکیده

در سه دهه اخیر، جنبش‌های اجتماعی متعددی در ایران ظهور کرده است. این مقاله به دنبال بررسی این ظهور و گسترش جنبش‌ها در جامعه ایران معاصر است. ما با چارچوب نظری ترکیبی، برگرفته از نظریه‌های جنبش‌های جدید اجتماعی و هم‌ترازی فریم‌ها و به روش اسنادی، سه بُعد مهم هر یک از جنبش‌های اجتماعی را بررسی کرده‌ایم: تضاد اجتماعی، کنشگران، و مطالبات. این جنبش‌ها علاوه بر تضادهایشان، بر مبنای دامنه‌ی دربرگیرندگی در دو دسته جنبش‌های فراگیر و جنبش‌های محدود دسته‌بندی شده‌اند. جنبش‌های شهری، معلمان و کارگران به دلیل دامنه‌ی دربرگیرندگی محدود به خودشان در ردیف جنبش‌های محدود، و جنبش‌های اصلاحات، زنان، دانشجویی و جنبش دی‌ماه ۱۳۹۶ به عنوان جنبش‌های فراگیر در نظر گرفته شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد تضادهای متعدد و متنوعی بستر ظهور جنبش‌های اجتماعی در سه دهه اخیر بوده‌اند. این تضادها شامل: نحوه ارائه خدمات شهری، سیاست‌گذاری اقتصادی، رویه‌های اجتماعی و شیوه حکمرانی می‌شود. کنشگران این رخدادها، چه در جنبش‌های محدود و چه در جنبش‌های دربرگیرنده، متکثر بوده و از جای‌جای جامعه ایرانی برآمده‌اند. مطالبات این جنبش‌های اجتماعی به‌رغم پراکندگی، حول عدالت اجتماعی، بهبود سیاست‌گذاری‌ها و حکمرانی مطلوب قابل دسته‌بندی هستند. ما نتیجه گرفته‌ایم که این ظهور پرتعداد جنبش‌های اجتماعی، نتیجه تضادهای حل‌نشده در بخش‌های مختلف جامعه ایرانی است. مختصات تکینه جنبش‌ها، به‌ویژه تضادها و کنشگران متکثر و برآمده از اغلب بخش‌های جامعه، بیانگر پدیدار شدن «جمعیت معترض» در ایران معاصر است. جمعیت معترض نیروی بی‌شکل/پرشکل اجتماعی جدیدی است که در سرتاسر جامعه به دنبال تغییر اجتماعی با مطالبه مشخص برقراری عدالت اجتماعی و برابری است.

واژگان کلیدی: تغییر اجتماعی، جمعیت معترض، جنبش اجتماعی، جنبش‌های شهری، عدالت اجتماعی

* مقاله علمی پژوهشی، مستخرج از رساله دکتری جامعه‌شناسی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی ظهور و گسترش

جنبش‌های اجتماعی اخیر ایران»، دانشگاه تهران، پردیس البرز.

۱ استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، tazad@ut.ac.ir

۲ دانشیار جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران، jalaeipour@ut.ac.ir

۳ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی پردیس البرز دانشگاه تهران، ali.hajli@ut.ac.ir

**The Emergence of Challenging Public: From Urban and Job-Oriented
Social Movements to Inclusive Movements***

Taghi Azadarmaki¹, Hamidreza Jalaeipour², Ali Hajli³

Received October 17, 2020 Accepted April 25, 2021

Abstract

Numerous social movements have been emerged in Iran over the past three decades. The aim of this article is to analyse this emergence and diffusion. Constructing a mixed theoretical framework, taken from New Social Movements theory and Framing Alignment theory, and conducting a documentary research, we analyse three main properties of the movements: social conflict, participants, and demands. We classified the movements based on their conflicts as well as their inclusiveness in two types: inclusive and exclusive. Urban movements, teachers' movements, and workers' movements are exclusive type because they concentrated on their own demands. Reform movement, women's movement, students' movements, and the 2017 uprising are inclusive ones because they spoke for society and had inclusive demands. The findings show that various conflicts have been the matrix of the movements. They include providing urban services, economic policies, social practices, and the manner of governmentality. The participants in both types have been diverse and come from all parts of the society. Despite diversity, the demands of the movements can be categorised into social justice, improvement of policies, and better governmentality. We concluded that the emergence of the numerous social movements is the result of dissolved social conflicts in different parts of the society. The special properties of the movements, specifically diverse conflicts and participants who come from all parts of the society, shows the appearance of "challenging public" in Iran. The challenging public is a shapeless/ polyshape new force who seeks social change with a specific demand for social justice and equality.

Key Words: social change, challenging public, social movement, urban movements, social justice

* The scientific research paper, extract from a PhD dissertation entitled "A Sociological Analysis of the Emergence and Diffusion of Recent Social

1 Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran (corresponding author), tazad@ut.ac.ir

2 Assistant professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, jalaeipour@ut.ac.ir

3 PhD candidate, University of Tehran Alborz Campus, ali.hajli@ut.ac.ir

مسئله پژوهش

پس از پایان جنگ و از دهه هفتاد به بعد، جنبش‌های اجتماعی و کنش‌های جمعی متعددی رخ داده است. جنبش‌های شهری در شهرهای مختلف به نحوه ارائه خدمات شهری و یا تقسیمات کشوری، و کنش‌های جمعی کارگران بطور مستقل یا در قالب تشکل‌های کارگری، از اولین نمونه‌ها بودند. سپس و در حالیکه این نوع کنش‌های جمعی همچنان داشت، جنبش‌های اجتماعی فراگیرتری ظهور کردند که مطالبات پهن‌دامنه‌تری داشتند. برای نمونه، کنش‌های جمعی جنبش دانشجویی بسط یافت، چالشگری جنبش زنان به آرامی آغاز شد، جنبش معلمان پدیدار گشت، خیزش‌های مدنی در آستانه انتخابات مختلف به ظهور جنبش اصلاحات انجامید، و از نیمه‌های دهه نود کنش‌های جمعی اعتراضی جدیدی ظهور کرد.

گرچه تاریخ معاصر ایران همواره روایتگر کنش‌های جمعی و اعتراضات مختلف مردم بوده است، ظهور پرتکرار و متعدد جنبش‌های اجتماعی در سه دهه اخیر حائز اهمیت است. دامنه جنبش‌های اجتماعی در این دوره بشدت متنوع بوده است، و از موضوعات خاص و محدود تا موضوعات عام و فراگیر را دربر دارد. کنشگران گوناگون این جنبش‌ها فاقد تمرکز در بخش خاصی از جامعه ایرانی هستند. اشکال کنش جمعی، نسبت به گذشته، از تنوع بیشتری برخوردار است.

پژوهشگران در تحلیل این جنبش‌های اجتماعی عموماً بر دو وجه فقر و تهیدستان برای گونه‌ای از اعتراضات، و مدرنیزاسیون و طبقه متوسط جدید برای گونه دیگری، تأکید دارند. مدل تحلیلی عموماً مسیری تک‌خطی را دنبال می‌کند که بر پایه چرخش سیاست‌گذاری اقتصادی/مدرن شدن ایران، نیروهای جدید ظهور کرده و مطالبات طبقه تهیدست/متوسط جدید بستر وقوع جنبش‌های اجتماعی می‌شود. این مدل‌های تحلیلی از چند کاستی مهم، مانند فقدان تمایز میان تضادهای اجتماعی و بسترهای غیر اجتماعی ظهور این تضادها، توضیح نارسای رابطه میان مفاهیم کلان و رخدادهای خاص و اتصال فراتاریخی رخدادها به گذشته تاریخی، رنج می‌برند. این جهان‌شمولی مفهوم پایه سبب می‌شود جزئیات تاریخی از نظر عزل شود.

این مقاله درصدد است از خلال تجزیه و تحلیل ماهیت تکینه این جنبش‌های اجتماعی، ظهور یک نیروی جدید اجتماعی غیر طبقه‌ای را بررسی کند. پرسش اصلی ما این است: کدام

دگرگونی در حاملان تغییرات اجتماعی، ظهور و گسترش جنبش‌های اجتماعی را از دهه هفتاد به بعد توضیح می‌دهد؟ به نظر ما در این نوشتار، در کنار تغییرات اجتماعی با اهمیت (مانند تغییر ترکیب جمعیتی، رشد فزاینده شهرنشینی، گسترش آموزش و دسترسی به اطلاعات، جهانی شدن و...)، جنبش‌های سه دهه اخیر به‌رغم ماهیت‌های تکینه متفاوت، حول تضادهایی مانند نحوه حکمرانی و سیاست‌گذاری‌ها، و مطالباتی مشترک مانند برابری و عدالت، مفصل‌بندی شده‌اند. هم‌آیندی متغیرهای بسترساز از یک سو و تضادها و مطالبات تازه از سوی دیگر، نیروی اجتماعی تازه‌ای را خلق کرده است که لزوماً با مفهوم طبقاتی هم‌خوان نیست. این نیروی جدید اجتماعی، فراگیرتر و متشکل از کنشگران بی‌شمار سه دهه اخیر است. به جای طبقه متوسط، ما در این مقاله از شکل‌گیری «جمعیت معترض» یاد می‌کنیم که سبب ماهیت متفاوت جنبش‌های اجتماعی اخیر ایران نسبت به رخدادهای پیشین است. جمعیت معترض، کوچک‌تر از جامعه و بزرگ‌تر از همه مقوله‌های فرافردی، مانند سازمان‌ها، گروه‌ها، طبقات و جنبش‌های اجتماعی است.

برای مطالعه جنبش‌های اخیر، اولاً ماهیت اجتماعی مشخص آن‌ها، یعنی تضاد اجتماعی اختصاصی هر یک از این جنبش‌ها، بررسی می‌شود. ثانیاً، نقشه‌ای از کنشگران و نیروهایی که به جنبش‌ها می‌پیوندند، تهیه می‌شود. علاوه بر این دو، مطالباتی که هر یک از جنبش‌های اجتماعی مورد مطالعه به زبان آورده و برای آن مبارزه کرده‌اند، بازشناسی می‌شود. از این طریق، امکان به سخن درآمدن خود رخدادهای تکین و دلالت‌های عام آن‌ها به وجود می‌آید. در ادامه، برای بررسی پدیده ظهور و گسترش جنبش‌های اجتماعی اخیر ایران، این پژوهش به شیوه استقرایی از جزء یعنی رخدادهای تکین، به کل یعنی تحلیل یکی از مهم‌ترین حاملان تغییرات اجتماعی در جامعه ایران کنونی، یعنی جمعیت معترض، حرکت می‌کند. بدین ترتیب، برای تصریح مسئله پژوهش، یعنی تحلیل ظهور جنبش‌های اجتماعی در ایران پس از دهه هفتاد، این پژوهش، ذیل پرسش اصلی پیش‌گفته، به صورت مشخص چهار سؤال جزئی‌تر در برابر خود قرار می‌دهد. جنبش‌های اجتماعی بر مبنای چه تضادهایی شکل گرفته‌اند؟ کنشگرانی که به این جنبش‌ها می‌پیوندند کیستند و از کجای جامعه می‌آیند؟ این جنبش‌ها چه مطالباتی در سر می‌پرورانند؟ آیا

می‌توان مجموعه تضادها، هویت‌ها و مطالبات این جنبش‌ها را به‌صورت عام‌تری دسته‌بندی کرد که قادر به ارائه تصویری از حاملان تغییر اجتماعی جامعه ایرانی امروزی باشد؟

ادبیات تحقیق، مرور مفهومی و نظری

پژوهش‌ها درباره جنبش‌های اجتماعی اخیر در ایران را می‌توان در دو دسته اصلی قرار داد. دسته اول، شامل گروهی از پژوهشگران است که به فقر، محرومیت نسبی و طبقات فرودست توجه کرده‌اند. گروه دوم ذیل نظریه‌های مدرنیزاسیون قرار می‌گیرند که به نقش طبقه متوسط در ظهور جنبش‌های اجتماعی متمرکز هستند.

پژوهش‌های معطوف به فقر و فرودستان. پرویز پیران برای تحلیل جنبش‌های شهری در ایران، به رهیافت فقرمحور رسیده است. به‌باور پیران، رابطه مستقیمی میان فقر در مناطق فرودست شهری و جنبش اجتماعی وجود دارد (پیران، ۱۳۸۴). بیات (۱۳۷۹) پدیده‌ای به نام «جنبش تهیدستان» را تحلیل می‌کند که به آرامی حوزه کنش خود را گسترش می‌دهند و در برابر برنامه و اقدامات کلان جامعه مقاومت می‌کنند. او در مطالعات بعدی خود، این «پیشروی آرام» یا «ناجنبش‌های اجتماعی» را به همه شهروندان تسری می‌دهد که با مقاومت خود زمینه تغییر را به‌وجود می‌آورند (بیات، ۲۰۱۳). پژوهش دیگری (سیف‌زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸) سرخوردگی اجتماعی و اقتصادی را موجب اقبال انتخاباتی به خاتمی و شکل‌گیری «جنبش دوم خرداد» می‌داند. این محور استدلال در پژوهش مددی و همکاران (۱۳۹۸) هم دیده می‌شود که با تمرکز بر «اغتشاشات» دی‌ماه ۱۳۹۶، آن را از جمله چالش‌های سیاسی اجتماعی فقر و نابرابری در نظر گرفته‌اند. به‌طور خلاصه، نظریه‌های مبتنی بر فقر و طبقات محروم جامعه، قادر به توضیح بخشی از رخدادهای اعتراضی هستند. با این حال، آن‌ها در برابر این پرسش که اگر فقر موجب ظهور جنبش‌های اجتماعی است، چرا در مناطق محروم همواره شاهد اعتراضات فقرمحور نیستیم، پاسخی ارائه نمی‌کنند. همان‌گونه که ترو^۱ (۱۹۹۸) تصریح می‌کند، علاوه بر فقر و نارضایتی، عوامل دیگری مانند فرصت‌های ساختاری برای ظهور جنبش اجتماعی ضروری است.

نظریه‌های مدرنیزاسیون. بسیاری از پژوهش‌های دیگر به روند مدرن شدن جامعه و پیامدهای آن به‌عنوان بستری برای ظهور جنبش‌ها توجه کرده‌اند. این نظریه‌ها یا در قالب تأثیر

1 Tarrow

مستقیم مدرنیزاسیون، یا ظهور طبقه متوسط، یا بروز مطالبات دموکراسی خواهانه به موضوع پرداخته‌اند. آزادارمکی با تحلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به ظهور نیروهای جدید اجتماعی توجه دارد. به عقیده او این نیروهای اجتماعی جدید (مانند زنان، جوانان و طبقه متوسط) در «شکل‌دهی تغییرات اجتماعی» (۱۳۸۴ الف: ۱۶۹) نقش دارند. به عقیده آزادارمکی (۱۳۸۴ ب) جنبش اصلاح‌طلبی محصول «طبقه متوسط جدید» است. چنین تحلیلی از نقش طبقه متوسط توسط پژوهشگران دیگر (برای نمونه: بشیریه، ۱۳۸۷؛ خرمشاد و کرد، ۱۳۹۸) نیز ارائه شده است. زیباکلام و همکاران (۱۳۸۹) معتقدند در نیمه اول دهه هفتاد با رشد طبقه متوسط جدید، مطالبات جدیدی شکل گرفت. جلالی‌پور (۱۳۹۱) گرچه تأکید ویژه‌ای بر طبقه متوسط ندارد، از خلال تحلیل‌های خود به اهمیت طبقه و نیز روند مدرنیزاسیون اذعان می‌کند. تبار پژوهش‌های معطوف به نقش طبقه متوسط، به تحلیل اشرف و بنوعیزی (۱۳۸۷) از انقلاب اخیر بازمی‌گردد. مهم‌ترین نقدی که به این پژوهش‌ها وارد است، ته‌نشست‌های مارکسیستی آن است. اهمیت قائل شدن بیش‌ازحد برای نقش «طبقه متوسط»، بیانگر جهت‌گیری ذهنی پژوهشگران به‌سوی نظریه حزب پیشگام لنین است. علاوه‌برآن، چنان عواملی که برای ظهور «طبقه متوسط» در دوران کنونی برجسته می‌شود، امروزه چندان گسترش یافته که دیگر نمی‌توان آن‌ها را پدیده‌ای استثنایی در نظر گرفت. برای نمونه، تغییر سبک زندگی روستایی و تشابهات فراوان آن با زندگی شهری، دسترسی فراگیر به آموزش عالی، نفوذ اعجاب‌آور رسانه‌های مجازی و تغییر ماهیت کسب‌وکار، در عمل موجب شده تفاوت‌های «طبقه‌ای» چندان در نقاط مختلف مشاهده نشود.

ما برای روشن‌سازی موضع نظری خود، در این مقاله، ترکیبی از نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید و نظریه هم‌طرزی چارچوب‌ها (ترو، ۱۹۹۸؛ اسنو^۱، ۱۹۸۶) استفاده کرده‌ایم. نظریه اول، زاویه تحلیلی بسیار مؤثری برای فهم بسترهای ظهور جنبش‌های اجتماعی و چگونگی به‌هم‌پیوستن کنشگران ارائه می‌دهد. این نظریه به برآمدن نوع جدیدی از قدرت و «مناسبات اجتماعی» توجه دارد که با شکل‌گیری چنین مناسباتی، تضادهای اجتماعی موجود با «ایجاد مشارکت وابسته»، بی‌اثر می‌شوند (تورن^۲، ۱۹۷۱: ۸-۹). هرآینه مردم به مبارزه علیه این وضعیت برخیزند، جنبش‌های اجتماعی ظهور می‌کنند. بدین ترتیب جنبش‌های اجتماعی «رفتارهای مبتنی بر تضاد» هستند که از

1 Snow

2 Touraine

حدود نظام هنجارین موجود خارج می‌شود (ملوچی^۱، ۱۹۸۵: ۷۹۵). برای این منظور، هویت جمعی هدف و ابزار این نوع کنش‌ها است. این هویت به‌طور مداوم از طریق گفتگوهای درونی میان کنشگران نوبه‌نو می‌شود و هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شود. برای تون جنبش‌های اجتماعی «هیچ‌مینا و مطالبه‌ای جز کشمکش نیروهای اجتماعی برای کنترل تاریخ‌مندی و کنش جامعه برای خود ندارد» (تون، ۱۹۸۵: ۹). بر اساس این نظریه سه مؤلفه اصلی جنبش اجتماعی عبارتند از: تضاد، کنشگر و مطالبه. نظریه دوم به‌شیوه ادراک از موقعیت نامناسب فعلی توسط کنشگران و راه‌هایی از آن، معطوف است. با هم‌طرازی «جهت‌گیری‌های ادراکی سازمان‌های جنبش اجتماعی و افراد جامعه» (اسنو، ۱۹۸۶: ۴۶۴)، امکان بسیج کنشگران مهیا می‌شود.

روش تحقیق

این پژوهش با جهت‌گیری روش‌شناختی کیفی انجام می‌شود. دلیل انتخاب روش کیفی آن بود که اولاً این پژوهش درصدد تبیین و تعمیم نیست؛ ثانیاً موضوع مورد مطالعه فارغ از ابعاد و ویژگی‌های کمی آن، به‌خودی‌خود دارای اهمیت است. گردآوری داده‌ها با تکنیک مطالعات اسنادی انجام شد (گارفینکل^۲، ۱۹۶۲؛ بریمن^۳، ۲۰۱۲). منابع اسنادی شامل اسناد رسمی، کتب، مقالات یا گزارش‌ها، دست‌نوشته‌های شخصی، فیلم، عکس، مطالب تولید شده در فضای مجازی و... می‌شود. در این مقاله متناسب با پرسش‌های اصلی تحقیق، برای حفظ تکینه‌بودگی جنبش‌ها، آن‌ها از سه بُعد اصلی تضاد، کنشگران و مطالبات موردبررسی قرار گرفتند.

داده‌های چندگانه این پژوهش عبارت است از: مجموعه تولیدات رسمی، رسانه‌ای یا مجازی درباره این جنبش‌ها، که همگی پیش از انجام تحقیق تولید شده‌اند. این اسناد شامل: محتوای کنشگران یا سازمان‌های جنبشی، گزارش‌های نشریات معتبر، فیلم و عکس می‌شود. برای روایی اسناد از یک معیار مشخص استفاده شد، یعنی سخن گفتن درباره موضوع و از سوی کسانی که شایستگی سخن گفتن در این باره را دارند. فیلم‌های مورد استناد در این پژوهش از سایت یوتیوب با جستجوی کلیدواژه‌ها در یک دوره زمانی مشخص تهیه شده است. درنهایت، اسناد از طریق کلید واژگان مرتبط با سؤالات تحقیق، جمع‌آوری و کاویده شده‌اند.

1 Melucci

2 Garfinkel

3 Bryman

برای اعتبار پژوهش، علاوه بر عموم شیوه‌هایی که در روش‌های پژوهش کیفی برای اعتبار پژوهش به کار می‌رود، به ضرورت برخورداری تحلیل از ماهیت پراگماتیک (تیلور^۱، ۲۰۰۱)، یعنی پژوهش قادر باشد بنیانی برای پژوهش‌های بعدی مهیا کند، توجه شده است. به علاوه، پژوهشگران با ارائه یافته‌های خود به همکاران و یا برخی افراد جامعه هدف، اعتبار یافته‌های خود را سنجیده‌اند.

جنبش‌هایی که در سه دهه اخیر رخ داده‌اند، از پراکندگی وسیعی برخوردارند. ما برای سنخ‌شناسی رخدادها، آن‌ها را در قالب تضادهایی که بستر وقوع آن‌ها بوده‌اند، بازشناسی کردیم. با دسته‌بندی این رخدادها بر مبنای تضادهای آن‌ها، «سنخ‌هایی» در اختیار ما قرار گرفت که در واقع، «چیزی جز خلاصه افراد» (دورکیم^۲، ۱۳۶۸: ۹۳)، یعنی مشارکت‌کنندگان، در جنبش‌ها نیستند. علاوه بر تضادها، دامنه دربرگیرندگی آن‌ها را نیز متمایز کردیم. دسته‌ای از تضادها حول سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی و نحوه تقسیم و توزیع منابع مادی و فرامادی جامعه، و برخی سیاست‌گذاری‌های خرد شکل گرفته‌اند. دسته دیگری از جنبش‌ها از چالش با رویکردهای حکمرانی، سر برآوردند. بخشی از تضادها، به رویه‌های اجتماعی و فرهنگی و پیوند آن‌ها با سیاست مربوط است. یک دسته از تضادها به هویت و فرهنگ قومی بازمی‌گردد. گروهی از اعتراضات باهدف حفاظت از محیط زیست صورت گرفته است. تضادهای دیگری نیز وجود دارد که حول سیاست و یا ایدئولوژی شکل گرفته‌اند.

علاوه بر این سنخ‌شناسی، جنبش‌های اجتماعی را بر مبنای دامنه دربرگیرندگی مطالبات آنها دسته‌بندی کرده‌ایم. برخی جنبش‌ها فقط مطالبات یک صنف، یا یک شهر و منطقه را نمایندگی می‌کنند. برخی دیگر خواستار ایجاد تغییرات در سطح ملی بوده و مطالبات فراگیر دارند. جنبش‌هایی که خواستار رفع مشکلات مربوط به مدیریت یا کیفیت زندگی در شهر یا منطقه جغرافیایی خاص هستند، جنبش شهری^۳ و آنهایی که دامنه مطالباتشان محدود به خواسته‌های اختصاصی یک صنف (مثلا مطالبات کارگران یا معلمان) باشد، جنبش‌های صنفی می‌نامیم. سطح مطالبات جنبش‌های شهری و صنفی، محدود به خود کنشگران است. جنبش‌هایی که مطالباتی

1 Taylor

2 Durkheim

3 urban movement

برای کلیت جامعه دارند، جنبش با مطالبات فراگیر می‌نامیم. جنبش زنان و دانشجویی گرچه از سوی بخشی از جامعه سخن می‌گویند، از آنجاکه بدنبال ایجاد تغییرات برای کلیت جامعه هستند، در ردیف جنبش‌های فراگیر قرار می‌دهیم (شکل ۱).

در این پژوهش، با نظر داشت اصل تحدید حدود، فقط سه تضاد اولی در سال‌های ۱۳۷۰ الی ۱۳۹۶ وارد پژوهش شده‌اند. بدین ترتیب، دامنه این پژوهش شامل برخی جنبش‌های اجتماعی است که از ۱۳۷۰ شمسی تا ۱۳۹۶ در ایران رخ داده است. این مجموعه کنش‌ها عبارتند از: جنبش‌های صنفی شامل مجموعه اعتراضات کارگران و معلمان، جنبش‌های شهری شامل مجموعه‌ای از اعتراضات در شهرهای اراک، اسلامشهر، قزوین و...، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش اصلاحات و جنبش دی‌ماه ۹۶.



شکل ۱. سنخ‌های دوگانه رخدادهای اعتراضی در ایران پس از انقلاب (منبع: نویسندگان مقاله حاضر)

جنبش‌های اجتماعی با مطالبات محدود

ما در این بخش سه مؤلفه (تضاد، کنشگر و مطالبه) مجموعه جنبش‌های شهری، مجموعه اعتراضات کارگران و جنبش معلمان را بررسی می‌کنیم. به دلیل آنکه دامنه دربرگیرندگی این جنبش‌ها محدود به شهر یا صنف خاصی بود، آن‌ها را محدود در نظر گرفته‌ایم. بخش زیادی از این اعتراضات از جمله پیامدهای سیاست تعدیل اقتصادی و برخی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی اجتماعی دیگر بودند. می‌توان ادعا کرد، ظهور جنبش‌های اجتماعی اخیر ایران، همزاد سیاست تعدیل اقتصادی است.

قدیمی‌ترین جنبش‌های اخیر ایران، جنبش‌های شهری بوده‌اند. جنبش‌های شهری آن دسته از «بسیج‌های شهرمحور»^۱ (کاستلز^۲، ۱۹۸۳: ۳۰۵) هستند که حول مسائل مرتبط با مدیریت زندگی یا توزیع منابع شهری شکل می‌گیرند. کاستلز تحت تاثیر گسترش جامعه‌شناسی شهری در دهه هفتاد این نوع جنبش‌های مرتبط با مشکلات شهری را متمایز نمود. در حالی که انواع جنبش‌ها در شهر رخ می‌دهند، در جنبش‌های، برای نمونه، زنان یا معلمان آنچه محرک گردهم‌آمدن کنشگران می‌شود حقوق زنان یا حقوق صنفی است، اما در جنبش‌های شهری، شهر علاوه بر آنکه عرصه ظهور جنبش است، نارسایی‌های شهری و زندگی در شهر محرک شکل‌گیری کنش جمعی است.

در اعتراضات مربوط به خدمات شهری، عموماً کلمه کلیدی «حاشیه‌نشینی» مانع از ارائه خدمات مناسب بود. اعتراضات در نجف‌آباد و گرگان (۱۳۷۰)، اعتراضات پرشمار در سال ۱۳۷۱ در اراک، مشهد و اسلامشهر در واکنش به تخریب خانه‌های خارج از بافت شهری بود. اعتراضات مشهد با درگیری‌های شدیدی همراه بود (اصغری، ۱۳۹۶: ۱۴۶). این اعتراضات باعث شد «وقت زیادی صرف مسئله مشهد و کیفیت برخورد با آن به‌منظور جلوگیری از تکرار این‌گونه حوادث» شود (هاشمی، ۱۳۹۴: ۱۸۲). کنشگران اغلب مردمان فقیری بودند که از شهرها و روستاهای اطراف برای زندگی بهتر به «حاشیه» شهر مشهد مهاجرت کرده بودند.

در سال ۱۳۷۴، اعتراضات مجدد در اسلامشهر نه تنها خدمات شهری بلکه سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی (سیاست تعدیل و افزایش پلکانی قیمت سوخت) را به چالش می‌کشید. در آبادان (۱۳۷۹) مردم با همراهی فعالان مدنی، روحانیون و مقامات در شکایت از وضعیت نامناسب آب شرب شهر آبادان به خیابان آمده و در مقابل فرمانداری این شهر تجمع کردند. کنشگران این اعتراضات غالباً افرادی با وضعیت اقتصادی بسیار پایین بودند.

نوع دیگری از اعتراضات در واکنش به تقسیمات کشوری رخ داد؛ برای نمونه در قزوین (۱۳۷۳) و انتزاع آن از زنجان و استان خراسان (۱۳۸۰ و بعد). سیاست تقسیمات کشوری در هر دو مورد با اعتراض مردم همراه بود. گرچه اعتراضات حول مسئله تقسیمات کشوری بود، نارضایتی از خدمات شهری در بروز و تشدید این اعتراضات نقش مهمی داشت. کنشگران این

1 city-oriented mobilization

2 Castells

اعتراضات طیف متنوعی از گروه‌های مختلف اجتماعی و با همراهی فعالان مدنی و مقامات محلی بودند. همراهی مقامات محلی باعث شده بود مشارکت مردم در این کنش‌ها افزایش یابد. بخش دیگری از اعتراضات شهری عموماً آن‌هایی بودند که به وضعیت آلودگی هوا اعتراض داشتند. یکی از وسیع‌ترین اعتراضات در سال ۱۳۹۲ در شهر اراک ظهور کرد. در یکی از دست‌نوشته‌ها، دختران به طنز هشدار می‌دادند «لطفاً در تنفس احتیاط کنید». یکی دیگر از انواع اعتراضات شهری به وضعیت زیست‌محیطی، سلسله اعتراضاتی بود که در استان خوزستان صورت گرفت. خوزستان از دهه هشتاد با بحران زیستی مواجه بود. وضعیت در دهه نود به شدت بحرانی شد. ادامه وضعیت بحرانی، برخی مواقع باعث شده بود این اعتراضات فراتر از آلودگی هوا و به چالش علیه سیاست‌های رسمی تبدیل شود. برای مثال، یکی از دست‌نوشته‌های مردم در این تجمعات اعتراضی، «هوای پاک، حق مسلم ماست» بود. این شعار در واقع طعنه‌ای به شعار «انرژی هسته‌ای، حق مسلم ماست»، بود. همچنین گاهی سیاست انتقال آب خوزستان به بخش‌های مرکزی ایران نیز به چالش کشیده می‌شد. در یکی از دست‌نوشته‌ها، نوشته شده بود «تهران، اصفهان! آب رو بردین، نفت رو بردین، خاک رو یادتون رفت ببرین». افراد از گروه‌های مختلف اجتماعی در این تجمعات مشارکت می‌کردند و گاهی برخی مسئولان محلی نیز به آن‌ها می‌پیوستند. اعتراضات در خوزستان علاوه بر مردم این شهر، از سوی سایر مردمان ایران و نیز برخی اقشار حمایت می‌شد. چندین ترانه توسط خوانندگان معروف خوانده شد و فعالان مدنی و گروه‌های سیاسی از اعتراضات حمایت کردند.

اعتراضات و جنبش کارگری در ایران سابقه دیرینه‌ای دارد. مجموعه اعتراضات کارگران در سه دهه اخیر عموماً کنش‌های پراکنده، مقاومتی و محلی بوده‌اند که در دفاع از حقوق اولیه کارگران رخ داده‌اند. گرچه این اعتراضات از جمله انواع پرشمار اعتراضات پس‌انقلابی بوده‌اند، هرگز کنشگر یگانه‌ای به نام «طبقه کارگر»، آن نیروی یگانه تاریخ‌ساز، و جنبش کارگری نتوانسته در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران ظهور کند.

از سال ۱۳۷۰ به این سو اعتراضات کارگری متعددی ظهور کرده است. به‌رغم کثرت این اعتراضات، دامنه مطالبات و کنشگران آن‌ها بسیار محدود بود. دلایلی که برای این اعتراضات وجود داشت، عموماً به وضع معیشتی و شغلی کارگران مربوط می‌شد. دستمزد پایین، فقدان

امنیت شغلی، اخراج کارگران، فقدان تشکل صنفی، قوانین ناعادلانه کار و... از جمله دلایل اعتراضات کارگران بود. برخی از اعتراضات البته دامنه فراگیرتری داشت. برای مثال، اعتراضات پی‌درپی رانندگان اتوبوسرانی تهران برای تشکیل سندیکا از این جمله بود. دو سیاست مهم اقتصادی بیشترین تأثیر را در ایجاد اعتراضات کارگری داشت؛ یکی سیاست تعدیل اقتصادی که به افزایش «شکاف طبقاتی» (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۱۹) منجر شد، دیگری برنامه خصوصی‌سازی بود که به بی‌نظمی در پرداخت دستمزد و به‌طور کلی تغییرات فراوان در بازار کار منجر شد.

در اعتراضات کارگری، کنشگران شامل کارگران معترض و گاهی خانواده‌های آنان بوده‌اند. در سال‌های اخیر برخی نیروهای اجتماعی مانند دانشجویان یا معلمان از آن‌ها حمایت کرده‌اند (برای مثال، حمایت از اعتراضات کارگران «هفت‌تپه»، ۱۳۹۷). بنابر گزارش وزارت کار در دو ماهه پایانی سال ۱۳۸۰ بیش از ۹۱ اعتراض کارگری ثبت شده است.

در سه دهه اخیر تنها یک کنش اعتراضی سراسری از سوی کارگران رخ داد که طی آن کارگران به دعوت خانه کارگر در تهران دست به تجمع فراگیر زدند. اما در همه این سال‌ها خرده اعتراضات کارگران به شکل‌های گوناگونی رخ داده است (امین‌صارمی و خواجه‌پور، ۱۳۹۵؛ بوداکی و همکاران، ۱۳۹۵). این اعتراضات ابتدا به شکل کاملاً محدود و با شعارهای معطوف به مطالبات خود شکل گرفته، سپس شکل اعتراضات و مطالبات دچار دگرگونی شده است.

مطالبات کارگران معترض عمدتاً به وضع معیشتی، شرایط ایمنی کار، پرداخت دستمزد و امنیت شغلی آن‌ها معطوف بوده است. تجمعات کارگران عمدتاً یا با سکوت همراه بوده و یا شعارهای محدود معیشتی خاص آن محیط سر می‌دادند. با این حال، علاوه بر این مطالبات، در برخی اعتراضات، شعارهای جالب‌توجهی سر داده می‌شد. برای مثال شعار «عزا عزاست امروز، زندگی کارگر رو به فناست امروز» متأثر از شعارهای رایج جنبش‌ها، مطرح می‌شد. یا شعار «کارگر می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد»، یکی از شعارهای رایج اعتراضات کارگران بوده است.

شعارهای کارگران، یا فریاد مطالباتشان بوده، که به‌همین دلیل شعارهای محدود و مربوط به محیط سر داده می‌شد، یا به شکل چالش نمادین با نظام سیاسی مطرح می‌شد. برای مثال، شعار رها کردن فلسطین و توجه به کارگران ایرانی، حاکی از آن بود که کارگر ایرانی وضع موجود خود را محصول سیاست‌گذاری کلان کشور می‌داند. یا شعار «درود بر ستمگر، مرگ بر کارگر»

نشان می‌داد آن‌ها نسبت به رویه‌های قضایی اعتراض دارند. یکی از مطالبات تقریباً مشترک بسیاری از اعتراضات کارگری، تشکیل سندیکاها کارگری بوده است (برای نمونه، تجمع ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱، تهران؛ تجمع روز کارگر ۱۳۸۳، تهران؛ تجمع بهمن ۱۳۸۸ سندیکای شرکت واحد، تهران).

جنبش معلمان، یک جنبش ادامه‌دار است که از سال ۱۳۸۰ به بعد، به‌طور مداوم حول مطالبات صنفی و گاهی فراصنفی، شکل گرفته است. بحران اقتصادی و شیوه توزیع منابع مادی در ایران منشأ بسیاری از کنش‌های اعتراضی بوده است. معلمان نیز در بطن این بحران، علاوه بر نارضایتی از وضعیت معیشتی، به نابرابری در دستمزد، کاهش جایگاه اجتماعی معلمان و فقدان شکل‌های صنفی اعتراض کرده‌اند. بدین ترتیب، فشار معیشتی، احساس محرومیت نسبی، و کاهش اعتبار اجتماعی، زمینه تضاد معلمان با سیاست‌گذاری‌ها را به‌وجود آورده است. علاوه بر آن، سخت‌گیری در تشکیل نهادهای صنفی و جلوگیری از کنش جمعی آن‌ها موجب شده اعتراضات معلمان ماهیتی چندبُعدی داشته باشد.

معلمان کنشگر در سال ۱۳۷۸ به‌دنبال تشکیل یک سازمان صنفی بودند. آن‌ها پس از گفتگوهای فراوان، نتوانستند ائتلاف کنند و در نتیجه، سه شکل صنفی مختلف غیررسمی به‌وجود آمد: کانون صنفی معلمان، سازمان معلمان، و خانه معلمان (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۷۱). در سال‌های بعد آن‌ها در بیانیه‌های خود از عناوین صنفی گوناگونی استفاده می‌کردند. در دهه هشتاد، این شکل‌ها عموماً فراخوان تجمع، تظاهرات و اعتصاب می‌دادند. در یکی از اقدامات مهم، آن‌ها به‌طور نسبتاً گسترده‌ای اعتصاب کردند. پس از این اعتصابات، عدم موفقیت کانون‌های صنفی در پیگیری مطالبات، موجب بروز تشتت معلمان شد (پورسلیمان و عبداللهی، ۱۳۸۳: ۲۲). در دهه نود، آن‌ها به‌ویژه با گسترش شبکه‌های مجازی از شیوه‌های جدید تشکل‌یابی استفاده کردند (بهشتی لنگرودی، ۱۳۹۴).

مطالبه معلمان به‌فراخور تضادی که وجود داشت ابتدا به حوزه‌های معیشتی معطوف بود اما در ادامه، امکان فعالیت صنفی نیز برجسته شد. معلمان در اعتراضاتشان، علاوه بر اعتراض به وضعیت معیشتی خود، به مقایسه توزیع منابع اقتصادی نیز پرداخته و به اولویت‌های سیاست‌گذار اعتراض دارند. به‌عبارت‌دیگر، این اعتراضات در بطن خود به فقدان عدالت

اجتماعی ارجاع دارند (برای نمونه، شعارهایی مانند: «معلم بیدار است، از تبعیض بیزار است»، «۱٪ تأمین تأمین، ۹۹٪ گرسنه گرسنه» در تجمعات مختلف).

جنبش معلمان در عمل، ذیل جنبش‌های اجتماعی بزرگ‌تر جامعه قرار می‌گیرد و در زمانه حساس در آن‌ها مفصل‌بندی می‌شود. این جنبش به‌طور ویژه با جنبش اصلاحات و جنبش سبز در ارتباط بوده و برخی کنشگران اصلی این جنبش در سال ۱۳۸۸ به‌واسطه مشارکت در اعتراضات متحمل هزینه‌های متعددی شدند.

جنبش‌های اجتماعی با مطالبات فراگیر

جنبش‌های اصلاحات، دانشجویی، زنان و دی‌ماه ۱۳۹۶ از جمله رخدادهای فراگیری بودند که ما در این تحقیق بررسی کرده‌ایم. سه جنبش اول گرچه هرکدام دارای تضاد، کنشگر و مطالبات اختصاصی هستند، در برخی مؤلفه‌ها دارای اشتراکات متعددی هستند. این امر باعث شده است هم‌پوشانی آشکاری میان آن‌ها وجود داشته باشد.

جنبش دانشجویی در اوایل دهه هفتاد عمدتاً به عدالت اجتماعی توجه داشت. با ظهور جنبش اصلاحات، تضادهای عام‌تری به میان آمد. جنبش اصلاحات محل نزاع را یک تضاد تاریخی و در عین‌حال امروزی تعریف می‌کند. به عقیده خاتمی (۱۳۸۷)، جنبش اصلاحات بر مبنای یک بحران تاریخی (استبداد، استعمار، و عقب‌ماندگی) شکل گرفت. گرچه انقلاب تلاش داشت بر این بحران غلبه کند، دوری از آرمان‌ها، انجام اصلاحات را ضروری کرد. به‌علاوه، نارضایتی‌ها از شرایط اقتصادی و اجتماعی در دهه هفتاد رو به افزایش بود. در این شرایط، اصلاح‌طلبان درصدد «تکوین وظائف و ارزش‌های جمهوری و تکالیف معوق... انقلاب اسلامی» (حجاریان، ۱۳۷۷: ۳۰۸) برآمدند. جنبش دانشجویی نیز در این دوره حول چنین تضادی دست به کنش می‌زد. زنان در جنبش اصلاحات نقش پررنگی داشتند، و جنبش آن‌ها نیز در فضای برآمده از کنش‌های اصلاح‌طلبانه ظهور کرد. جنبش دانشجویی و جنبش زنان، در عین حال، حول برخی تضادهای دیگری شکل گرفته بودند.

زنان درست در آغازین روزهای پس از انقلاب، به اجباری شدن حجاب اعتراض داشتند (ناطق، ۱۳۶۳). سپس، دگرگونی‌های اجتماعی زهدانی برای ظهور مجدد جنبش زنان شد. از پیامدهای مهم دگرگونی‌های اجتماعی اخیر، عبور از هویت زنانه‌ی مبتنی بر خانواده به هویت

زنانه‌ی مبتنی بر فردیت است. طی این عبور، اولویت‌های زنان تغییر کرده و حقوق فردی و شخصی واجد اهمیت می‌شوند. مثلاً فرد می‌تواند، با تعلیق نیازهای شهوانی، زندگی مجردی پیشه کند، یا به یک زندگی مشترک رنج‌آور، برخلاف گذشته، ادامه ندهد. افزایش طلاق و نیز ترجیح دختران به عدم ازدواج به‌خوبی این تغییر را نشان می‌دهد. به‌علاوه، یکی از نمودهای تضاد زنان، در موضوع پوشش قابل مشاهده است.

با این پیشینه، تضاد جنبش زنان مبتنی بر نابرابری در حقوق زنان (مانند حق طلاق، حضانت کودکان و...) است. اما در پس این ظاهر حقوقی، یک تضاد اجتماعی فراگیر وجود دارد. این تضاد بر مبنای رویه‌هایی فرهنگی-اجتماعی شکل گرفته و به تبعیض در خانواده و اجتماع منجر شده است. پوشش، آزادی‌های فردی و حضور اجتماعی، خشونت خانگی علیه زن، دشواری‌های شغلی و... از جمله مواردی هستند که محل اعتراض زنان است.

جنبش دانشجویی پس از رخداد هجده‌تیر دچار دگرگونی شد. بخشی از جنبش دانشجویی بر دوری از حاکمیت تأکید کرد و دگرگونی بنیادین (بی‌نا، ۱۳۸۳) در ساختار سیاسی را اولویت خود دانست. ظهور جنبش سبز فضای کنش‌های جمعی را بطور کامل متفاوت کرد. نیروهای جنبش‌های زنان، دانشجویی، و معلمان که در این جنبش مشارکت داشتند، با تشدید فضای امنیتی رو به سکوت آوردند. جنبش سبز یکی از کنش‌های جمعی هم‌نشین با جنبش اصلاحات بود که ابتدا حول نتایج انتخابات ۱۳۸۸ شکل گرفت و در ادامه همان چالش‌های جنبش اصلاحات را در خیابان به‌سختی درآورد (بی‌نا، ۱۳۸۴).

از اوایل این دهه تضادهای جدیدی بستر ظهور کنش‌های دانشجویی بود (بی‌نا، ۱۳۹۴). با ظهور تشکل‌های صنفی جدید، آن‌ها ابتدا حول مسائل صنفی (مانند سخت‌گیری درباره پوشش دانشجویان و پولی شدن دانشگاه) دست به اعتراض زدند. دانشجویان در این اعتراضات تلاش می‌کردند مسائل دانشجویی را به مسائل کلان جامعه، یعنی عدالت اجتماعی پیوند زنند. این اعتراضات با گسترش دامنه مطالبات از مطالبات دانشجویی به مطالبات سایر گروه‌های اجتماعی مانند زنان یا کارگران، به‌دنبال آن بود که نشان دهد دامنه جنبش اعتراضی دانشجویان فراتر از مسئله صنفی بوده و داعیه اجتماعی دارد. به‌طور کلی جنبش دانشجویی در دهه نود علاقه وافر برای پیوند با سایر جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه اعتراضات کارگران داشت. تضادهای جنبش

دانشجویی در دهه نود عموماً از نابرابری اقتصادی و اجتماعی (شهریه، بحران معیشتی جامعه، آزادی پوشش) سر برمی آورد. این تضاد از آنجاکه با تضادهای اجتماعی بزرگتر جامعه پیوند داشت، دربرگیرندگی جنبش دانشجویی را نسبت به دهه های پیشین افزایش داد.

در دی ماه ۱۳۹۶ نوع جدیدی از جنبش اجتماعی ظهور کرد. این اعتراضات که ابتدا در مشهد پدیدار شد، به سرعت به شهرهای مختلف سرایت کرد. در واقع اندکی بعد از حضور خیابانی نیروهای مخالف دولت (ربیعی، ۱۳۹۷)، خیابان از طراحان اصلی ریوده شد. به سرعت نیروهای جدیدی که فارغ از دسته بندی سیاسی موجود بودند، به اعتراضات پیوستند و شعارها از شعار علیه گرانی به کلیت جمهوری اسلامی تغییر کرد. گفته شد این اعتراضات در ۱۶۰ شهر رخ داده است (رحمانی فضلی، ۱۳۹۶). شیوه کنش ها بدین صورت بود که افراد در شبکه های مجازی برای ساعت معین و مکان مشخصی در شهرهای مختلف فراخوان منتشر کرده و از مردم برای پیوستن به اعتراضات دعوت می کردند.

زهدان جنبش دی ماه ۱۳۹۶ در واقع وضعیتی بغرنج بود. تشدید تحریم های آمریکا، گسترش فشار اقتصادی، برجسته شدن موضوع فساد اقتصادی و... در یک تقاطع تاریخی زمینه را برای به وجود آمدن این وضعیت بغرنج ایجاد کردند. این وضعیت ضمن تشدید بحران اقتصادی خانوار، به ناامیدی فراگیری (حاجیانی و دیگران، ۱۳۹۷؛ نوروزپور، ۱۳۹۸: ۲۰۰) منتهی شده بود. در جمع بندی تضاد کنش های اعتراضی فراگیر می توان دو تضاد مهم، یکی تبعیض و بی عدالتی در سیاست گذاری های اجتماعی-اقتصادی، و دیگری شیوه مدیریت ناکارآمد جامعه را برجسته ساخت. این تبعیض بر مبنای تقسیم بندی های دوگانه جامعه (مانند درونی ها و بیرونی ها) یا بر اساس رویه های فرهنگی سنتی که به نابرابری دیرپا انجامیده (مانند تبعیض علیه زنان)، صورت می گیرد. دست آخر، این دو را می توان ضعف حکمرانی در جامعه ایرانی دانست که در همه این جنبش ها محل نزاع بوده است.

کنشگران این جنبش ها کیستند؟ همان گونه که پیش تر گفته شد، اغلب پژوهش ها معتقدند طبقه متوسطی وجود دارد که نیروی پیشران این جنبش ها، به غیر از دی ماه ۱۳۹۶ است. بررسی نیروهای مشارکت کننده در جنبش ها، چنین ادعایی را تأیید نمی کند. جنبش زنان و جنبش اصلاحات از دو نیروی متفاوت سازمانی و گفتمانی برخوردار است. جنبش های اجتماعی عموماً

محل هم‌افزایی سازمان‌های جنبش و نیروهای اجتماعی هستند. هرآینه چارچوب ادراکی این دو نیرو هم‌طراز شود، امکان ظهور جنبش اجتماعی مهیا می‌شود. مقصود از هویت گفتمانی آن است که نیروهای منفرد جامعه از مسئله اجتماعی مشخص آگاه هستند، برای تغییر شرایط، آمادگی مشارکت دارند و درکی از وضعیت جایگزین وضع فعلی دارند. مطالعات (برای نمونه ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۷۹: ۱۳۸۲) نشان داده‌اند، بخش زیادی از مردم ایران از دهه هفتاد به بعد، از نظر ترجیحات شیوه تغییر، طرفدار انجام تغییرات تدریجی بوده‌اند. بر اساس نتایج تفصیلی (دفتر رییس‌جمهور، ۱۳۷۶) انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶، بررسی توزیع جغرافیایی رأی‌دهندگان به خاتمی نشان می‌دهد آراء او در همه کشور، مخصوصاً در مناطق محروم بیشتر بوده است. علاوه بر آن، مشارکت‌های انتخاباتی در دوره‌های بعدی نشان می‌دهد این نیروهای متکثر در گوشه و کنار کشور پراکنده بودند. در انتخابات شوراها (۱۳۷۷) و مجلس (۱۳۷۸) مردم به اصلاح‌طلبان رأی دادند (بی‌نا، ۱۳۸۴). این حمایت فراگیر در کشور، نشان از آن داشت که بخش زیادی از مردم، و نه طبقه خاص، وقتی فرصت ساختاری وجود داشته، از این فرصت برای اعمال نظرات خود استفاده کرده است.

اگر به‌طور ویژه به جنبش سبز نگاه کنیم، این تنوع نیروها کاملاً آشکار است. پس از اعلام نتایج انتخابات در سال ۱۳۸۸، شبکه‌های خودجوش نیروهای گفتمانی دست به کنش اعتراضی زدند. تداوم کنش آن‌ها چندان غیرقابل‌انتظار بود که بسیاری از نیروهای حرفه‌ای را غافلگیر کرد. کنشگران این جنبش را نمی‌توان با مختصات طبقاتی یا فرهنگی بازشناسی کرد. برای مثال، مروری بر هویت افراد کشته‌شده در این اعتراضات نشان می‌دهد افرادی از قشرهای مختلف اجتماعی در میان آن‌ها وجود داشته‌اند.

در جنبش زنان، تنوع هویتی کنشگران حتی به مباحث متعددی دامن زده است. در میان سازمان‌ها و فعالان مدنی از نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی تا مخالف، و از نیروهای مذهبی تا غیرمذهبی، و از نیروهای طرفدار کنش رادیکال تا کنش فرهنگی قابل مشاهده است. افزون بر آن، نیروهای گفتمانی جنبش زنان، چنان در جامعه ایرانی پراکنده‌اند که اگر به کنش جمعی گسسته آن‌ها توجه کنیم، همه‌روزه در همه نقاط کشور قابل مشاهده است. وجه مشترک این نیروها، مطالبات و اهداف آن‌ها است (شرکت، ۱۳۸۵؛ عباسقلی‌زاده، ۱۳۸۲).

جنبش دانشجویی به دلیل ماهیت متکثر دانشجویان، شامل طیف رنگارنگی از نیروهای جامعه است. دگرگونی‌های جنبش دانشجویی، از ابتدای دهه هفتاد تا دهه نود، در عین حال، دگرگونی نیروهای جنبش نیز بوده است. در حالی که تا اوایل دهه هشتاد، دانشجویان عموماً ذیل عنوان انجمن اسلامی دانشجویان فعالیت می‌کردند، پس از انشعاب نیروها در دهه هشتاد، جریان‌های متعددی در میان دانشجویان وجود داشت؛ «جریان دموکراسی‌خواه با محوریت دفتر تحکیم وحدت»، «اسلام‌گرایان نواندیش»، «چپ‌گرایان سنتی» و «دانشجویان هوادار حکومت» (افشاری، ۱۳۸۵). رخدادهای سال ۱۳۸۸ و پیامدهای بعدی آن باعث شد این دسته‌بندی‌ها به محاق برود. در دهه نود پس از یک دوره رکود، مجدداً نیروهای دانشجویی، این بار با هویت‌های جدید، دست به احیای جنبش زدند. دوری‌گزینی از هویت مذهبی (کچوییان و کلاتری، ۱۳۹۳) به همراه میل به برخورداری از هویت‌های جهان‌شمول، دانشجویان را در دهه نود به سوی ایجاد تشکل‌های جدیدی سوق داد که عموماً پسوند صنفی داشتند. این تشکل‌های صنفی با طرح مطالبات فراگیرتر، مانند عدالت اجتماعی، تلاش می‌کردند چهره جدیدی از جنبش دانشجویی ارائه کنند. در این دوره علاوه بر نیروهای پیشین، نیروهای چپ دانشجویی نیز رو به فعالیت آوردند (سلطانبیگی و دیگران، ۱۳۹۳).

کنشگران در جنبش دی‌ماه ۱۳۹۶، کاملاً غافلگیرکننده و جدید بودند. بر مبنای یک گزارش رسمی (دهقان، ۱۳۹۷)، بیش از ۷۰ درصد از بازداشت‌شدگان، افراد زیر ۳۰ سال بوده‌اند. از نظر جغرافیایی، رخدادها، در شهرهای کم‌برخوردار و نقاطی از کشور (مانند بجنورد، بروجرد، تاکستان، شهرضا، ایذه، شهرقدس و...) رخ می‌داد که سابقه کنش اعتراضی نداشتند. از نظر ترجیحات سیاسی، با مراجعه به شعارهای کنشگران، می‌توان با اطمینان بالاتری مدعی شد، کنشگران این اعتراضات مناسبات سیاسی موجود را برنتافته و خود را ذیل آن‌ها دسته‌بندی نمی‌کردند. اغلب معترضین را می‌توان نیروهای جوان و دارای شایستگی اشتغال ولی بی‌بهره از توزیع منابع مادی جامعه دانست. بر مبنای بررسی فیلم‌های موبایلی و تصاویر منتشرشده، به علاوه مشاهده همراه با مشارکت محدود پژوهشگران در تهران، وضعیت ظاهری این کنشگران بیانگر انتساب آن‌ها به «طبقات تهیدست» نبود. گرچه جوانان، به خصوص دختران جوان، در این اعتراضات مشارکت پررنگی داشتند، افرادی با سنین مختلف نیز

در این اعتراضات مشارکت کرده بودند. مشاهدات پژوهشگران در تهران حاکی از آن بود که بسیاری از تماشاگران این اعتراضات آمادگی حضور در خیابان داشتند، اما شدت خشونت‌های کنشگران و ابهاماتی مانند هدف یا مطالبه کنشگران مانع از مشارکت آن‌ها بود. بر مبنای یک پیاده‌روی عصرگاهی کنجکاوانه حفاصل بلوار کشاورز تا میدان صادقیه در تهران، روز بعد از یکی از اعتراضات، پرتکرارترین عباراتی که از گفتگوهای کنار خیابان شنیده شد، عبارت بودند از: نفی شیوه اعتراض (بیش از شش مرتبه)، وضعیت بغرنج و غیرقابل تحمل اقتصادی (بیش از پنج مرتبه)، بی‌سرانجام بودن و ناامیدی نسبت به تغییر (سه مرتبه).

کنشگران رخدادهای اعتراضی فراگیر از جای‌جای جامعه می‌آیند. آن‌ها را نمی‌توان بر مبنای طبقه، دین‌داری، حتی تمایلات فرهنگی دسته‌بندی کرد. وجه مشترک آن‌ها مقاومت و تغییرطلبی بوده است.

مطالبات این جنبش‌ها همانند تضاد و کنشگرانشان گوناگون بود. مطالبات جنبش اصلاحات شامل مجموعه‌ای از خواسته‌های ملموس یا انتزاعی بود. در فریم نیروهای گفتمانی، تقریباً هر خواسته‌ای با محوریت «آزادی» و بهبود فضای جامعه، ذیل مطالبات جنبش قرار می‌گرفت. مهم‌ترین مطالبات نیروهای رسمی عبارت بودند از: آزادی‌خواهی، قانون‌گرایی، مردم‌سالاری، و عدالت‌طلبی (برای نمونه خاتمی، ۱۳۸۷؛ ستوده، ۱۳۷۹). در مجموع، این مطالبات را می‌توان ذیل عنوان «تغییر شیوه حکمرانی» در نظر گرفت که طی آن حق تعیین سرنوشت شهروندان محترم شمرده شده و از آزادی آن‌ها حمایت شود.

در جنبش دانشجویی، مطالبات همانند تضادها دگرگون بوده است. ابتدا برقراری عدالت اجتماعی مهم‌ترین مطالبه بود. پس از ظهور اصلاحات، مطالبات این جنبش ذیل مطالبات اصلاحات قرار گرفت. در دهه هشتاد، مطالبات جدیدی مانند «ساختار دموکراتیک» اهمیت یافت؛ «تا مسئله قدرت مطلقه حل نشود، نه انتخابات مفهومی پیدا می‌کند و نه قوه‌ای به نام مجریه وجود عینی می‌یابد». این به مفهوم لزوم یک دگرگونی بنیادین در حاکمیت و تغییر قانون اساسی بود (بی‌نا، ۱۳۸۳). در سال‌های بعد، دانشجویان به مطالبه عدالت و برخی مطالبات صنفی توجه داشتند. مطالبه آموزش عالی رایگان، انتخاب پوشش، و... از این جمله بودند (برای نمونه بی‌نا، ۱۳۹۵).

مطالبات جنبش زنان شامل مجموعه وسیعی از مطالبات است؛ مطالبات حقوقی (مانند حضانت فرزندان، حق طلاق و...)، مطالبات فرهنگی (مانند رفع خشونت خانگی)، و مطالبات اجتماعی (مانند حق انتخاب پوشش، دستمزد برابر، رفع تبعیض جنسیتی در منابع عمومی و امنیت اجتماعی). به طور خلاصه، مطالبه زنان، رفع تبعیض جنسیتی و حقوق برابر فردی و اجتماعی است.

در جنبش دی ماه ۱۳۹۶ به سختی بتوان از مجموع کنش‌ها مطالبه مشخصی به دست آورد. این جنبش فاقد سازمان و رهبری بود. باین حال، کنشگران هرکدام یک رسانه بودند. شعارهایی که از سوی مردم سرداده می‌شد متنوع بود. این شعارها عموماً علیه مقامات کشور، سیاست‌های منطقه‌ای («سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن»)، شعارهای اقتصادی و شعارهای ناسیونالیستی («ما آریایی هستیم، عرب نمی‌پرستیم») بود. ماهیت اقتصادی شعارها و اعلام نارضایتی از وضعیت معیشتی، پرتکرارترین مطالبات بود. می‌توان مطالبه اصلی معترضین را مطالبه تغییر وضع موجود برای بهبود وضعیت اقتصادی و برقراری عدالت دانست.

بحث و نتیجه‌گیری

تا اینجا در پی ارائه داده‌هایی برای این دعوی بودیم که ظهور متکثر جنبش‌های اجتماعی در سال‌های اخیر را باید با انباشت و تکثیر تضادهای اجتماعی حل نشده در جامعه توضیح داد. در این رخدادها، کنشگران از بخش‌های مختلف جامعه آمده و مفهوم «جمعیت معترض» را برمی‌سازند که با دو مؤلفه مهم کنشگران و مطالبات آنها توصیف می‌شوند. برخلاف مفاهیمی مانند طبقه متوسط که جزئیات توصیفی دقیقی برای توضیح رخدادهای اعتراضی در اختیار نمی‌گذارند، جمعیت معترض، به‌باور ما، امکان تحلیلی بیشتری به دست می‌دهد. با مطالعه جنبش‌های اجتماعی گوناگون سعی شد توصیفات عمیق‌تری از شکل‌گیری و تداوم آنها ارائه شود. در ادامه و در جدول ذیل مختصات کلی رخدادهای اعتراضی آمده است. در این جدول سه ویژگی عام آنها شامل: تضاد، کنشگران و هویت جمعی، و مطالبات آمده است.

الف) بررسی تضادهای این رخدادها نشان می‌دهد تقریباً بسیاری از موضوعات از تنظیمات در زندگی روزمره گرفته تا موضوعات کلان محل تنازع بوده است. درحالی‌که در اغلب این رخدادها،

دولت نیروی رقیب جنبش‌ها بوده، این رخدادها عموماً رقابت برای قدرت نبودند. گستردگی تضادها، نشان می‌دهد نقاط مقاومت و یا مطالبه برای تغییر، نقاطی فراگیر و همه‌جایی است. تضاد حول حقوق اولیه صنفی مانند پرداخت دستمزد، تضاد حول خدمات شهری پایه، تضاد حول حقوق زنانه مانند حق انتخاب پوشش، تضاد حول شیوه شهروندی مانند حق مشارکت و تضاد حول شیوه حکمرانی مانند سیاست‌گذاری‌های مختلف، مجموعه تضادهایی بوده‌اند که این جنبش‌ها حول آن‌ها ظهور کرده‌اند. در این تضادها، مقاومت آنجایی صورت می‌گیرد که سیاست‌گذاری‌ها به‌طور انضمامی بر زندگی مردم تأثیر داشت. به‌عبارت‌دیگر، این تضادها لزوماً ترازوی معرفت‌شناختی ندارند، بلکه انضمامی و ملموس‌اند.

ب) کنشگران این رخدادها اعتراضی صرفاً نیروهای سازمانی، دارای پیشینه فرهنگی مشترک، برآمده از گروه‌های خاص یا دارای همبستگی تمام‌عیار نبوده‌اند. جدای از جنبش‌های صنفی، عموم جنبش‌ها توسط کنشگرانی شکل گرفته‌اند که شاید تنها یک ویژگی مشترک داشتند: مقاومت/تغییرطلبی.

جدول ۱. مختصات رخدادهای اعتراضی

	مطالبه	کنشگر	تضاد	رخداد
۱	بهبود خدمات شهری، عدالت اجتماعی، تغییر سیاست‌گذاری‌ها	توده‌های مختلف مردم، مقامات محلی	تقسیمات کشوری، محیط زیست	کنش‌های شهری
۲	حقوق صنفی، عدالت اجتماعی، امنیت شغلی	کارگران و خانواده‌هایشان، بطور محدود برخی نیروهای اجتماعی	رابطه کارگر کارفرما، سیاست‌گذاری اقتصادی،	کنش‌های کارگری
۳	حقوق صنفی، کرامت انسانی، عدالت اجتماعی	تشکل‌های صنفی، معلمان	حقوق صنفی، کرامت اجتماعی، وضعیت آموزش	کنش‌های معلمان
۴	حق مشارکت در تعیین سرنوشت تغییر رویه‌های سیاسی و فرهنگی	جماعت‌های گفت‌وگویی، توده‌های مختلف	شیوه حکمرانی، حقوق شهروندی، مشارکت	اصلاحات
۵	تغییر سیاست‌گذاری‌ها و نحوه ارائه خدمات، مشارکت در روندهای اصلی فضای جامعه	دانشجویان	موضوعات صنفی، موضوعات جامعه‌وی	دانشجویی
۶	دستیابی به حقوق برابر و رفع تبعیض مشارکت در تعیین رویه‌های اجتماعی	زنان از گروه‌های مختلف اجتماعی	حقوق زنان، تبعیض علیه زنان، تعریف جنسیتی، رویه‌های اجتماعی	زنان
۷	تغییر مناسبات سیاسی و اقتصادی، عدالت	جوانان و نیروهای اجتماعی بدون تشکل	وضعیت بفرنج اقتصادی و سیاسی	اعتراضات

ج) مطالباتی که این جنبش‌ها به‌دنبال تحقق آن‌ها بوده‌اند، عموماً معطوف به تغییر سیاست‌گذاری‌ها یا رویه‌های اجتماعی بوده است. این تغییرطلبی از منظر کلان، تغییر در وضعیت

عدالتی جامعه است. اغلب جنبش‌های اجتماعی مطالبه عامی از عدالت اجتماعی دارند. آن‌ها یا به وضع معیشتی خود ارجاع می‌دهند یا از حقوق تضییع شده‌شان دفاع می‌کنند یا حقوق شهروندی خود را مطالبه می‌کنند. دولت به دلیل آنکه اغلب فضاها را جامعه را فضای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری خود می‌داند و به علاوه، برای خود مأموریت هدایت مردمان جامعه را در نظر گرفته است، نقطه کانونی برای تحقق این مطالبات است. به عبارت دیگر، دولت هم محل نزاع و هم محل رهایی است. برای مثال، وقتی جنبشی مانند جنبش زنان که عموماً با جامعه ایرانی در وضعیت تاریخی خود به چالش برخاسته، وقتی مطالبه خود را فریاد می‌زند، گویی با دولت/حاکمیت سخن می‌گوید. یا دخترانی که در زندگی روزمره خود الگوهای رسمی حجاب را پس می‌زنند، درحالی که یک شیوه و نظم زندگی سنتی را به چالش می‌کشند، بازتاب کنش آن‌ها خصلت ضد سیستم پیدا می‌کند، و در مقابل، دولت با نیروی سخت قدرت، دست به مقابله با این کنش‌ها می‌زند. حال آنکه نه آن دختران با دولت مشکلی دارند و نه این نیروی سخت می‌تواند با آن کنش‌های پراکنده و روزمره مقابله کند. در نمونه‌ای خرد، وقتی کارگران یک کارخانه خصوصی در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد دست به اعتراض می‌زنند، بازهم در فریاد مطالبه خود، با دولت/حاکمیت سخن می‌گویند. در جنبش‌های شهری، برای نمونه، اگر مردم اراک به آلودگی هوا اعتراض می‌کنند و دولت را مخاطب قرار می‌دهند، در واقع با بی‌کفایتی سیاست‌گذاری‌ها در ستیز قرار دارند و خواستار اصلاح آن هستند.

مطالبات این جنبش‌ها آشکارا مطالبه تغییر اجتماعی است. حتی کنش‌هایی که در برابر یک سیاست شکل گرفته‌اند، نیز معطوف به برنامه تغییر هستند. برای مثال، وقتی معلمان به وضعیت معیشتی خود اعتراض می‌کنند، به جای تمرکز بر ناکافی بودن حقوقشان، دائماً بر فقدان رویه‌های عادلانه توزیع منابع دست می‌گذارند. این وضعیت در جنبش دانشجویی به شکل وسیع‌تری نمود دارد.

مقصود از جمعیت معترض، شکل‌گیری یک نیروی جدید اجتماعی در قالب شبکه‌های غیررسمی است که تجربه‌ی مشارکت یا حمایت از یک جنبش اجتماعی را داشته و هرآینه جنبش دیگری ظهور کند که تضاد و مطالبات آن با تجربه‌ی زیسته‌ی او قرابت داشته باشد، امکان حمایت یا مشارکت او در آن جنبش افزایش می‌یابد. نمونه‌ی مشخص این هم‌افزایی،

جنبش سبز بود، که برخی از زنان، معلمان، دانشجویان، و برخی کنشگران سایر جنبش‌ها، مطالبات خود را ذیل این جنبش پیگیری نمودند. نمونه دیگر، خیزش‌های عمومی در آستانه برخی انتخابات است که کنشگران امکان پیگیری مطالبات خود در آنها را میسر می‌دانند. یک نمونه اخیر، حمایت فراگیری بود که از کنش‌های جمعیتی شهری در خوزستان، یا برخی کنش‌های کارگری، صورت گرفت.

در پایان، پیدایش جمعیت معترض سبب شده ماهیت حرکت‌های اعتراضی تغییر کند. این جامعه فعال، نه نیروی سیاسی و آوانگارد تغییر، و نه نیروی اتمیزه و عزلت‌گزینی است که به هم‌نوایی با نظم موجود پردازد، بلکه نیروی بازآفرین نظم جدید جامعه از طریق مقاومت در برابر رویه‌های موجود و مطالبه دگرگونی است. جمعیت معترض در کنش‌های غیرسیاسی نیز چنین جهت‌گیری دارد. برای مثال، زنان در کنش‌های خود هیچ‌گاه به دنبال دگرگونی‌های بنیادین نرفته‌اند. آن‌ها با دگرگونی در محیط‌های نزدیک خود به تسری این دگرگونی‌ها در سراسر جامعه می‌پردازند. مثلاً «کمپین یک‌میلیون امضاء» درحالی‌که امکان تغییر قوانین با این نوع فشارهای اجتماعی را چندان ممکن نمی‌دانست، با توسعه چهره‌به‌چهره دامنه حامیان خود، تلاش داشت از موضوع «تبعیض علیه زنان» یک مسئله اجتماعی بسازد.

دال محوری که جمعیت معترض حول آن گردهم می‌آید از جنس مفاهیم عدالت اجتماعی و برابری است. مفهوم عدالت اجتماعی در اینجا صرفاً به ابعاد اقتصادی ارجاع ندارد، بلکه مواردی مانند برابری حقوق آحاد جامعه و بازتنظیم مناسبات اجتماعی به گونه‌ای که حقوق افراد تضييع نشود (مبتنی بر سن، جنسیت، قومیت، مذهب، گرایش‌های سیاسی، سبک زندگی و...)، از جمله مشخصات عدالت اجتماعی است که جمعیت معترض به دنبال آن است.

پیامد مهم به سخن درآمدن جمعیت معترض، پرصدايي و چندصدایی شدن خواسته تغییر در ایران معاصر است. صداهای محذوف و حاشیه‌ای اکنون می‌توانند در میان صداهای گوناگون شنیده شوند و جهت‌گیری تغییرات اجتماعی را دگرگون کنند. از همین رو، جمعیت معترض دارای هیبتی چندگانه و گفتاری فراگیر است. اکنون در برخی موارد، دستور کار و یا اقدام برخی نهادهای حاکمیتی به واسطه صدای این جامعه جایگزین تغییر کرده است. مهم‌ترین تغییری که می‌توان به آن اشاره کرد، تغییر سیاست‌گذاری در حوزه اقتصادی و کاهش سرعت سیاست‌کهنه

آزادسازی قیمت‌ها پس از اعتراضات سال ۱۳۹۶ است. خرده تغییراتی در قوانین مانند برخی قوانین مربوط به زنان (ارث، حضانت فرزندان و ...) نیز به‌طور مستقیم تحت تأثیر اعتراضات زنان رخ داده است. اما در سطح جامعه و رویه‌های اجتماعی، تغییر سبک زندگی شهروندان و به‌ویژه مناسبات درون خانواده، یکی از مهم‌ترین تغییرات اجتماعی است که پیامد برآمدن جمعیت معترض است. پذیرش نسبتاً فراگیر شکل فعلی حجاب، از جمله این تغییرات است. از آنجاکه جمعیت معترض به‌واسطه زندگی روزمره خود، دست به کنش می‌زند، از یک سو به دلیل حضور مویرگی در جامعه، قدرت تأثیرگذاری فراوانی دارد، از سوی مقابل، موانع رسمی در برابر آن فاقد کارایی است.

در انتهای بحث چند پیشنهاد کاربردی و پژوهشی ارائه می‌شود: (۱) بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها نیازمند برنامه‌های جبرانی هستند تا مانع از کنش‌های اعتراضی شوند؛ (۲) لازم است از مواجهه سخت با اعتراضات به‌ویژه اعتراضات شهری و صنفی خودداری شود؛ (۳) بسیاری از تضادهای جامعه می‌تواند از طریق مطالعه و پژوهش، بازشناسی و حل شود؛ (۴) برای جلوگیری از تغییر ماهیت اعتراضات، لازم است امکان قانونی اعتراض جمعی به‌وجود آید؛ (۵) برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران می‌توانند از اعتراضات جمعی دانسته‌های بسیاری برای بهبود سیاست‌گذاری‌ها کسب کنند.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۴) *پاتوق و مدرنیته ایرانی*. تهران: اجتماع
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۷) *جامعه‌شناسی فرهنگ*. تهران: علم
- اشرف، احمد و بنوعیزی، علی (۱۳۸۷) *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه سهیلا ترابی‌فارسانی. تهران: نیلوفر
- اصغری، معصومه (۱۳۹۶) *شورش مشهد. سالنامه شرق*. ۱۳۹۶. صص ۱۴۴-۱۴۹
- افشاری، علی (۱۳۸۵) *مصاحبه با رادیو فردا*. بازیابی شده در ۱۳۹۸/۱/۱۸ قابل دسترس در http://www.radiofarda.com/content/f1_students_movement/375201.html
- امین‌صارمی، نوذر و خواجه‌پور، جواد (۱۳۹۵) بررسی عوامل صنفی تأثیرگذار بر نارضایتی‌های کارگری استان کرمان. *فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی*. سال یازدهم. (۲)
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷) *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران، نگاه معاصر.

بهشتی لنگرودی، محمود (۱۳۹۴) گفتگو. خبرگزاری ایلنا، ۹۴/۲/۱۲ کد خبر 27439
بوداقی، علی و عباسزاده، محمد و پریرزاد، شیدا (۱۳۹۵) عوامل مؤثر بر بحران های کارگری (تحلیل
آمارهای تجمع های کارگری استان (آذربایجان شرقی). فصلنامه دانش انتظامی. سال ششم. (۴):
پیایی ۲۳).

بیات، آصف (۱۳۷۹) سیاست های خیابانی (جنبش تهی دستان در ایران). ترجمه اسدالله نبوی چاشمی.
تهران: شیرازه.

بی نا (۱۳۷۹) پیمایش ملی ارزش ها و نگرش های ایرانیان. دفتر طرح های ملی وزارت ارشاد. تهران:
وزارت فرهنگ و ارشاد.

بی نا (۱۳۸۳) بیانیه دفتر تحکیم وحدت، طیف علامه به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید دانشگاه ها
۱۳۸۳/۷/۱۱

بی نا (۱۳۸۴) گزارش عملکرد وزارت کشور (۱۳۷۶-۱۳۸۲). تهران: ارشاد

بی نا (۱۳۸۸) موج سبز، مروری بر رخدادهای انتخابات ریاست جمهوری. بی جا.

بی نا (۱۳۹۴) بیانیه پایانی شورای احیای انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور
۱۳۹۴/۱۲/۲۳

بی نا (۱۳۹۵) بیانیه فراگیر دانشجویان کشور (آغازگران فراخوان) ۱۳۹۵/۹/۱۶

پورسلیمان، علی و عبدلهی، شیرزادو داوری، محمد (۱۳۸۳) معلمین؛ بین دو قطب افسردگی یا شورش.
میزگرد مجله گزارش شماره های ۱۵۰ و ۱۵۲. اسفند ۱۳۸۹ و فروردین ۱۳۹۰. صص ۲۰-۲۴
پیران، پرویز (۱۳۸۴) جنبش اجتماعی در ایران در ایران. فصلنامه علمی پژوهش رفاه اجتماعی. دوره ۵
(۱۸). صص ۱۷-۶۲

حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۷) اعتراضات و ناآرامی های دی ماه ۱۳۹۶. تهران: مطالعات راهبردی

حجاریان، سعید (۱۳۷۷) تلافی جمهوریت و مشروطیت، تهران: طرح نو.

خاتمی، محمد (۱۳۸۷) تبیین مبانی اصلاحات. بنیاد باران

خرمشاد، محمدباقر و کرد، فاضل (۱۳۹۸) طبقه متوسط جدید و بسیج منابع رای دهی در ایران (۱۳۹۶-
۱۳۷۶). جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال دهم، (۳)،
پاییز ۱۳۹۸. صص ۱-۲۷

دفتر ارتباطات و مشارکت های مردمی رییس جمهور (۱۳۷۶) نقشه توزیع جغرافیایی نتایج انتخابات
ریاست جمهوری دوره هفتم

دورکیم، امیل (۱۳۶۸) قواعد روش جامعه شناسی. ترجمه علیمحمد کاردان. تهران: دانشگاه تهران

- دهقان، غلامعلی (۱۳۹۷) شکاف نسلی اصلی‌ترین دلیل اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶. دیدارنیوز. ۱۳۷/۱۱/۱
کد خبر ۱۹۰۷۶
- ربیعی، علی (۱۳۹۷) مدارای بزرگ، استراتژی دولت در اعتراضات ۹۶ بود. ایسنا ۱۳۹۷/۱۰/۲۳
<https://www.isna.ir/news/>علی-ربیعی-مدارای-بزرگ-استراتژی-دولت-در-اعتراضات-۹۶-
بود
- رحمانی‌فضلی، عبدالرضا (۱۳۹۶) نیمه پنهان اعتراضات دی‌ماه. روزنامه ایران. ۲۰ اسفند ۱۳۹۶، شماره
۶۷۳۸، ص ۳.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶) توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی
ایران. تهران: سهامی انتشار
- زیباکلام، صادق و افشاری، داود و اصلانزاده، عبدالله (۱۳۸۹) علل روی کار آمدن خاتمی (دولت
اصلاحات ۱۳۷۶) بر اساس نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون. فصلنامه تحقیقات
سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد واحد شهررضا، شماره سوم
ستوده، امیررضا (۱۳۷۹) عبور از خاتمی، مجموعه مقالات. تهران: ذکر.
- شرکت، شهلا (۱۳۸۵) ما در خط حمله بازی نمی‌کنیم. ماهنامه زنان (۱۳۴)، مرداد ۱۳۸۵، ص ۲.
- عبداللهی، شیرزاد (۱۳۸۹) نگاهی به اعتراضات صنفی معلمان در ۵۰ سال اخیر. چشم‌انداز ایران (۶۶)
اسفند ۱۳۸۹ و فروردین ۱۳۹۰. صص ۶۶-۷۵
- کجوییان، حسین و کلانتری عبدالحسین (۱۳۹۳) مفهوم‌سازی گفتمانی جنبش دانشجویی در ایران
(مطالعه موردی دفتر تحکیم وحدت). مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. تابستان ۱۳۹۶.
دوره ۴۴ (۲). صص ۲۱۹-۲۴۹
- مددی، امیرعلی و شاکری‌خوئی، احسان و جوانپورهرروی، عزیز (۱۳۹۸) چالش‌های سیاسی اجتماعی فقر
و نابرابری در جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های روابط بین‌الملل. دوره نه. (۳۳). صص ۲۸۲-
۲۴۹ پاییز ۱۳۹۸
- ناطق، هما (۱۳۶۳) مصاحبه هما ناطق با پروژه تاریخ شفاهی ایران. دانشگاه هاروارد. نوار سوم (آوریل
۱۹۸۴).
- نوروزپور، مرتضی (۱۳۹۸) تحلیل اعتراض‌های سیاسی دی‌ماه ۱۳۹۶. پژوهشنامه علوم سیاسی. شماره
چهارم. پاییز ۱۳۹۸. صص ۱۸۵-۲۲۰
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر (۱۳۹۴) رونق سازندگی؛ کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۷۱. به
کوشش حسن لاهوتی. تهران: معارف انقلاب

- Bayat, Asef (2013), *Life as Politics: How ordinary people change the Middle East*. Palo Alto, California: Stanford University Press
- Bryman, Alan (2012). *social research methods*. Oxford: Oxford University Press
- Castells, Manuel (1983). *The city and the grassroots: A cross-cultural theory of urban social movements*. Berkeley: University of California Press.
- Garfinkel, Harold (1962). Common-sense knowledge of social structures: The documentary method of interpretation. In J. M. Scher (Ed.), *Theories of the mind* (pp. 689–712). New York: The Free Press.
- Melucci, Alberto (1985) The Symbolic Challenge of Contemporary Movements. *Social Research*, 52(4), 789-816
- Snow, David A & Rochford, Burke & Worden, Steven K & Benford, Robert D. (1986) Frame Alignment Processes, Micromobilization, and Movement Participation. *American Sociological Review*, 51, 464-481.
- Tarrow, Sidney (1998) *Power in Movement: Social Movements and Contentious Politics*. Cambridge: Cambridge University Press
- Taylor, Stephanie (2001) *Evaluating and Applying Discourse Analytic Research*. In *Discourse as Data: A Guide for Analysis*. Margaret Wetherell, Stephanie Taylor and Simeon J Yates eds. London: Sage.
- Touraine, Alain (1971) *Post-Industrial Society*. Translated from French by L Mayhew. New York: Random House.
- Touraine, Alain (1985) An Introduction to the Study of Social Movements. *Social Research*, 52(4): 749-787.